

ماهیت دینی تعلیم و تربیت

سید علی هاشمی
محقق و پژوهشگر حوزه علمیه قم

چکیده

امکان دینی ساختن علوم انسانی و از جمله دانش تربیت، از مباحث مهم فراروی اندیشمندان مسلمان است. در این مقاله پس از ارائه تعاریفی از علم دینی دو تعریف اختیار شده است:

۱. دانش تجربه‌ای که از مبانی، اهداف، اصول و آموزه‌های دینی متأثر شده و رنگ و عطر جدیدی یافته است.

۲. مجموعه‌ای از معارف دینی که در یک موضوع خاص (مثل تربیت) استخراج، تدوین و تنظیم شده‌اند.

به نظر می‌رسد امکان دینی ساختن دانش تربیت، به هر دو معنای فوق ممکن است. مبانی، اهداف، ارزش‌ها و آموزه‌های غیرتجربی می‌تواند در جهت‌دهی یک علم تجربی مؤثر باشد. شواهد متعدد مؤید این مطلب است و بدین جهت می‌توان مدعی امکان پدید آوردن تربیت اسلامی به معنای اول شد. مهم‌ترین بحث برای اثبات معنای دوم علم دینی و تربیت اسلامی، قلمرو دین است که با روشن شدن این مطلب که مهم‌ترین رسالت دین هدایت انسان‌ها به سوی کمال انسانی آن‌هاست که هدف تربیت نیز می‌باشد و با توجه به شواهدی که گویای آن است که دین در انجام رسالت خود کوتاهی نکرده است، می‌توان مدعی امکان استخراج نظام تربیتی اسلام شد.

واژه‌های کلیدی

تربیت، تربیت اسلامی، علم دینی.

مقدمه

پس از ورود علوم دانشگاهی غربی به کشورهای اسلامی و به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در میان متفکران مسلمان در نحوه برخورد با این علوم، دیدگاه‌های متفاوتی پدید آمد که عمده‌ترین آن‌ها در حوزه علوم انسانی عبارتند از:

برخی بر این باورند که باید این علوم وارداتی را همین‌گونه که هست، پذیرفت. سنخ این علوم - که علمی تجربی هستند - با علوم دینی متفاوت و دخالت معارف دینی در این علوم نادرست و غیرمنطقی است (ملکیان، ۱۳۸۰، ص ۸۶).

برخی دیگر ضمن تأیید ماهیت تجربی علوم انسانی موجود، معتقدند که می‌توان از داده‌های این علوم در چهارچوب اهداف، مبانی، اصول و آموزه‌های دینی بهره برد و این علوم را با معارف دینی تطبیق داد (باقری، ۱۳۸۲، ص ۲۰۹).

برخی دیگر قدم فراتر نهاده و سعی نموده‌اند که ضمن آشنایی با این علوم، نگاهی دوباره به منابع دینی بیندازند و علمی را برخاسته از معارف دینی در موضوعات مطرح شده در این علوم، پدید آورند (ملکیان، ۱۳۸۰، ص ۸۲-۸۳).

به هر حال این بحث در تمام شاخه‌های علوم انسانی از جمله تعلیم و تربیت مطرح بوده و هست. در این مقاله سعی شده است به این پرسش‌ها پاسخ داده شود:

مقصود از علم دینی چیست؟

دینی شدن دانش تربیت به چه معناست؟

آیا دینی ساختن دانش تعلیم و تربیت ممکن است؟

تعریف علم و دین

بحث‌های تربیتی وقتی گردهم جمع می‌شوند و نظم منطقی می‌یابند، علم تربیت را می‌سازند. بحث از منسوب کردن چنین مجموعه‌ای به دین و سخن گفتن از ماهیت دینی تربیت، ارتباط مستقیمی با تعریف ما از علم و دین دارد. پس بجاست که مقصود خود را از این دو، روشن سازیم:

علم در معانی متعددی به کار می‌رود؛ از جمله: مطلق دانش و آگاهی، اعتقاد یقینی مطابق با واقع (در برابر جهل بسیط و مرکب)، مجموعه قضایایی که محور خاصی (موضوع، هدف یا روش) آن‌ها را فراهم آورده باشد، مجموعه قضایایی که قابل اثبات، ابطال یا تأیید تجربی باشند و... (مصباح، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۶۱). امروزه تحت تأثیر فرهنگ حس‌گرایی غرب، معنای اخیر از علم (دانش تجربی) در محافل دانشگاهی متداول و متعارف است و حتی در علوم انسانی مانند: روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، تربیت و ... از روش تجربی استفاده می‌شود.

از علم تربیت در این مقاله یکی از این دو معنا اراده می‌شود:

الف) دانش تربیت به عنوان یکی از رشته‌های علوم تجربی انسانی

ب) مجموعه‌ای از قضایا که حول محور تربیت تدوین و تنظیم شده‌اند و استفاده از روش تجربی در آن‌ها ضروری نیست.

در ادامه موارد استفاده از هر یک از این دو معنا روشن خواهد شد.

مقصود از دین در این نوشتار، دین مقدس اسلامی در پرتو مکتب اهل‌بیت (ع) است. بنابراین باید توجه داشت که با ظرفیت‌ها و آموزه‌های این دین به بحث تربیت می‌نگریم و نباید انتقاداتی که به مسیحیت یا ادیان دیگر در حوزه علم دینی و تربیت وارد است را به حوزه اسلام سرایت دهیم.

تعریف علم دینی

پاسخ به این پرسش‌ها که آیا تعبیر علم دینی تعبیری صحیح است و آیا دینی ساختن علم ممکن است یا خیر؟ از مباحث مهم این مقاله است. غالباً از علم دینی یکی از معانی زیر اراده می‌شود:

۱. علم دینی علمی است که در آن راجع به دین به طور کلی یا راجع به ادیان، بحث‌های تجربی، عقلی یا تاریخی می‌شود. به این معنا روان‌شناسی دین، جامعه‌شناسی دین، انسان‌شناسی دین، فلسفه دین، تاریخ ادیان و دین‌شناسی تطبیقی را می‌توان علم دینی محسوب کرد (ملکیان، ۱۳۸۰، ص ۸۲).

۲. علم دینی علمی است که در آن با کنار گذاردن روش تجربی، به استفاده از آموزه‌های وحیانی یک دین در یک موضوع خاص از علوم طبیعی یا انسانی اکتفا می‌شود.^۱

۳. علم دینی علمی است که در آن مجموعه آموزه‌های یک دین و مذهب خاص، در باب یک موضوع کشف، استخراج، تنظیم و تبیین می‌شود و احیاناً مورد دفاع واقع می‌گردد (همان).

۴. علم دینی علمی است که در آن با حفظ روش تجربی متعارف در علوم انسانی و طبیعی، آن علم از دین در جهت‌گیری، تکمیل و تصحیح آموزه‌هایش استفاده می‌کند.^۲ معنای اول در مباحث علم دینی، متداول و مورد بحث نیست؛ معنای دوم هم که با تأکید بر عدم استفاده از روش تجربی به استفاده از آموزه‌های دینی در یک موضوع خاص می‌پردازد، مورد بحث ما نیست؛ زیرا بر فرض که مثلاً بخواهیم تعالیم اسلام را در حوزه تربیت استخراج و تنظیم نماییم و علم دینی بدین معنا پدید آوریم، ضرورتی برای عدم استفاده از داده‌های تجربی با حفظ مبانی، اصول و ارزش‌های اسلامی وجود ندارد؛ بلکه این محدودیت مضر و برخلاف روح پژوهش‌های اسلامی است.

آنچه مورد بحث است معنای سوم و چهارم علم دینی است. یعنی علم دینی به معنای مجموعه‌ای منظم از آموزه‌های یک دین درباره یک موضوع خاص یا علم دینی به همان معنای دانش تجربی متعارف که از مبانی، اهداف و تعالیم دینی متأثر شده و رنگ و بوی خاص یافته است.

پیش از بحث درباره امکان دینی دانستن علم تربیت، توجه به این نکته لازم است که در تعبیر «علم دینی» با استفاده از «یای نسبت»، علم به دین نسبت داده شده است و چنانکه در کتاب‌های ادبیات بیان شده است؛ در درستی نسبت، وجود کمترین مناسبت کافی است. بنابراین - برخلاف گمان برخی - با یافتن کم‌ترین مناسبت و رابطه بین علم و دین می‌توان از علم دینی سخن گفت (ر.ک: میرسپاه، ۱۳۸۳، ص ۷).

۱. در همان کتاب در نهایت چنین معنایی از علم دینی در نظر گرفته شده و مورد نقد قرار گرفته است.
 ۲. در کتاب هویت علم دینی، شبیه این معنا قصد و تأیید شده است؛ ر.ک: باقری، خسرو، هویت علم دینی، ص ۲۰۹.

وجود رابطه - فی الجمله - بین علم و دین هم روشن و غیرقابل انکار است. پس نباید گمان کرد که علم دینی تعبیری ناسازگار و بی معنا است. سخن بر سر معنادار بودن این تعبیر نیست؛ بلکه درباره آن است که مراد از علم دینی وجود کدام رابطه بین علم و دین است.

ماهیت دینی تربیت

با توجه به دو معنای مورد نظر از علم دینی می توان گفت که دینی دانستن علم تربیت، به هر دو معنا ممکن است. هم می توان علم تربیت را که دانشی تجربی است؛ به گونه ای در پرتو مبانی، اهداف، ارزش ها و آموزه های اسلام قرار داد که رنگ و عطر اسلامی بیابد و با دانش تجربی صرف متفاوت باشد و هم می توان به گردآوری، تنظیم و تدوین مبانی، اهداف، اصول و تعالیم دینی در حوزه تربیت پرداخت و علم پدید آمده را تربیت اسلامی نامید.

ممکن است به نظر برسد این دو روش هرچند در نحوه ورود و تأکید بر معارف دینی یا دانش تجربی با یکدیگر متفاوتند؛ اما به یک نتیجه می رسند و تفاوت زیادی بین آن دو نخواهد بود؛ زیرا اگر بخواهیم دانش تجربی موجود را حفظ کنیم و آن را بر مبانی، اصول، اهداف و تعالیم تربیتی عرضه کنیم، نیازمند استخراج معارف اسلامی در حوزه تربیت و تطبیق دانش تربیت با آن هستیم و اگر بخواهیم از ابتدا به سراغ معارف دینی در قلمرو تربیت برویم، باز از دانش تجربی تربیت بی نیاز نیستیم، زیرا استفاده از دستاوردهای تجربی و بشری در چهارچوب مبانی، اصول و ارزش های دینی نه تنها ممنوع نیست بلکه مورد تشویق دین مقدس اسلام است و اندیشمندان برای تکمیل مباحث دینی خود بدان نیازمندند.

اما با دقت بیشتر می توان دریافت که اگر از ابتدا به سراغ معارف دینی در حوزه تربیت و مانند آن برویم، خود مبانی و آموزه های دینی ما را به سوی دانشی هدایت می کند که ممکن است با دانش تربیت موجود تفاوت های بسیار داشته باشد؛ خصوصاً اگر توجه داشته باشیم که دانش تربیت موجود، فارغ از مبانی نظری نیست؛ بلکه مبانی

سکولار در پدید آمدن و جهت‌دهی آن مؤثر بوده است، تفاوت این دو رویکرد بیشتر روشن خواهد شد و به همین جهت است که علوم رشد یافته در جامعه اسلامی مثل طب، نجوم، ریاضیات، فلسفه و ... با دانش‌های غربی متناظر آن، متفاوت است. اینک برای اثبات ادعای وجود تربیت اسلامی به دو معنای یاد شده، ابتدا درباره ماهیت دینی تربیت به معنای تأثیرپذیری این دانش تجربی از دین بحث کرده و سپس به بررسی امکان استخراج علم تربیت از متون دینی می‌پردازیم.

ماهیت دینی تربیت به معنای تأثیری‌پذیری دانش تجربی تربیت از دین: اگر بتوانیم تأثیر آموزه‌های متافیزیکی و دینی را بر روند پیدایش و شکل‌گیری علوم تجربی به عنوان یک اصل کلی اثبات کنیم، ادعای تأثیرپذیری دانش تجربی تربیت از مبانی، اهداف، اصول، ارزش‌ها و آموزه‌های اسلامی به عنوان یکی از مصادیق آن رنگ واقعیت خواهد یافت.

رابطه دانش تجربی و متافیزیک

کسانی که همانند اثبات‌گرایان (پوزیتیویست‌ها) دانش تجربی را دارای فرایندی کاملاً تجربی می‌دانند و تأثیرپذیری آن را از دین انکار می‌کنند، بر این باورند که علم از مشاهده شروع می‌شود و به‌واسطه استقرا به نظریه‌ها و قوانین می‌انجامد. اعتقادات، اندیشه‌ها و نظریه‌های خارج از روند تجربه، هیچ تأثیری در مشاهدات و نتیجه‌گیری‌های علمی ندارند. بنابراین باورهای دینی هیچ دخالتی در فرآیند تولید علم ندارند.

گرانباری مشاهدات از نظریه‌ها

دیدگاه اثبات‌گرایان در تفکیک حوزه حس و نظریه و اعتقاد به شکل‌گیری علم از مشاهدات خالی از پیش‌فرض، در همان دنیای غرب با چالش‌های جدی مواجه شد. منتقدان این دیدگاه، شواهد متعددی اقامه کردند تا نشان دهند فرایند مشاهده، صرف انتقال تصویر عالم خارج به شبکیه چشم و سپس انتقال آن به مغز انسان نیست؛ بلکه برای دیدن (و فهم کردن یک شیء خارجی) علاوه بر فرایند حسی مشاهده، تجربیات

پیشین، دانش‌ها، انتظارات، پیش‌فرض‌ها و حتی وضعیت درونی مشاهده‌گر می‌تواند در فهم و جهت‌دهی تجربه بصری او مؤثر باشد. این اندیشمندان، مثال‌های متعدد، از شکل‌ها و تصاویری را ارائه کرده‌اند که افراد مختلف آنها را به گونه‌های متفاوت می‌بینند و بیانگر آن است که عمل درک و فهم، صرف حک شدن تصویرها در شبکه و مغز انسان نیست (ر.ک: چالمرز، ترجمه زیباکلام، ۱۳۷۴، ص ۲۳).

یک فرد عادی در پس یک تصویر رادیوگرافی از سینه یک بیمار، چیزی جز سایه‌های قلب و دنده‌ها، لکه‌هایی نامفهوم نمی‌بیند؛ اما یک کارشناس رادیوگرافی درباره همین تصویر از وجود یک بیماری ریوی، علایم و تأثیرات آن سخن می‌گوید. مطمئناً اگر پیش‌فرض‌های آن کارشناس در مشاهده آن تصویر رادیویی نبود، هرگز چنین نکاتی از آن تصویر استفاده نمی‌شد. آنچه یک انسان عادی در پس تلسکوپ در آسمان یا میکروسکوپ در آزمایشگاه می‌بیند، با آنچه یک اخترشناس یا کارشناس علوم آزمایشگاهی، درمی‌یابد، بسیار متفاوت است. یافته‌های یک روان‌شناس، یک هنرمند، یک فیلسوف، یک عارف و مانند آن، از یک پدیده واحد مانند شکفته شدن یک گل متفاوت است، مثال‌هایی از این دست فراوانند که نقش و تأثیر پیش‌فرض‌ها را در فرایند تولید علم مورد تأکید قرار می‌دهد.

حتی تجربه‌های ادراکی یکسان افراد، پیش‌فرض‌های متعددی را همراه دارد؛ مثلاً در فهم این جمله ساده «امروز هوا گرم است» پیش‌فرض‌های متعددی دخالت دارد. مانند اینکه: امری به نام «زمان» وجود دارد که قطعه‌ای خاص از آن «امروز» نام دارد. چیزی به نام «هوا» وجود دارد که می‌تواند گرم باشد. واقعیتی به نام «گرمی» وجود دارد. ما می‌توانیم گرمی یا سردی هوا را درک کنیم. هوا امروز گرم است، پس نمی‌تواند سرد باشد و ...

البته با تأکید باید گفت پذیرش تأثیر پیش‌فرض‌ها و اندیشه‌های غیرتجربی در فرایند تولید علم تجربی، مستلزم شک‌گرایی و نفی امکان رسیدن به واقعیت‌ها، از طریق روش حسی و تجربی نیست؛ زیرا اختلافات ناشی از تفاوت اندیشه‌ها و پیش‌فرض‌ها را می‌توان با آگاهی از آن پیش‌فرض‌ها و با تکیه بر بدیهیات و اصول مسلم معرفتی

مورد نقد و بررسی قرار داد. مثلاً اگرچه یک فرد عادی آگاهی‌های یک متخصص رادیولوژی، ستاره‌شناس، هنرمند، روان‌شناس و ... را ندارد؛ اما این امکان وجود دارد که افراد با آگاهی از مبانی علمی آنها، به نقد یافته‌های آنها بپردازند. چنانکه در واقع هم، دانشمندان هر علم، به نقد کارهای یکدیگر می‌پردازند و می‌توان با کسی که به خاطر عقاید متافیزیکی خاص، فهم خاصی از روابط پدیده‌ها دارد. به بحث و گفتگو نشست.

تأثیر متافیزیک بر علم

با روشن شدن تأثیر نظریات در پیدایش علم، به میزان زیادی تأثیر متافیزیک و آموزه‌های دینی در علم روشن شده است. برای توضیح دقیق‌تر مناسب است به برخی از این تأثیرات اشاره کنیم:

کارل پوپر، بر نقش آموزه‌های فرا تجربی در ساختن فرضیات علمی و جهت‌دهی پژوهش‌های علمی تأکید می‌کرد: «هریک از نظریات مابعدالطبیعی پیش از آن که آزمون‌پذیر شود، به منزله برنامه‌ای پژوهشی به کار علم آمده‌اند. نظریات فوق، جهت پژوهش‌های ما و نوع تبیین‌هایی را که احياناً ما را متقاعد می‌سازند، نشان دادند و به نوعی، ارزیابی عمیق یک نظریه را میسر ساختند». (گیلیس؛ ۱۳۸۱، ص ۲۲۴)

پوپر در این بیان خود بر سه نقش مهم ما بعدالطبیعه - که در بحث ما دین و آموزه‌های آن، مصداق آن است - در پیدایش علم اشاره می‌کند:

۱. فراهم آوردن موضوعاتی برای پژوهش‌های علمی

۲. جهت‌دهی پژوهش‌ها

۳. تأثیر در نوع تبیین‌ها و استدلال‌های ما در مسائل علم

بنابراین دین می‌تواند موضوعاتی را که عقل و تجربه بشر از آنها غافل بوده، به عنوان موضوع پژوهش مطرح کند و پژوهش‌ها او را به سمت اهداف الهی دین جهت‌دهی، و تبیین‌ها و تحلیل‌های جامع‌تری از وقایع و مسائل علم ارائه کند.

پوپر هرچند برخلاف اثبات‌گرایان، این تأثیرات را پذیرفت، اما به اشتباهی دیگر گرفتار شد و در نتیجه حوزه علم را از حوزه متافیزیک جدا معرفی کرد. او علمی بودن یک نظریه را به مقام دآوری (آزمون) اختصاص داد و معتقد شد، هرچند علم در مقام

گردآوری (مشاهده) و طرح نظریه می‌تواند از عوامل مختلف از جمله دین استفاده کند، اما علمی بودن یک نظریه در صورتی است که در مقام داوری قابلیت ابطال تجربی را داشته باشد - هر چند هیچ‌گاه ابطال نشود - و چون نظریه‌های متافیزیکی ابطال‌ناپذیرند، یعنی می‌توان در برابر هر آزمونی که درصدد ابطال آن‌ها باشد، راه‌حلی متافیزیکی برای گریز از ابطال شدن آن‌ها را یافت، پس علمی نمی‌باشند (ر.ک: چالمرز، ۱۳۷۴ و گیلیس، ۱۳۸۱).

اگر از نقد مبنایی این دیدگاه چشم‌پوشیم، در این صورت نیز به نظر می‌رسد که صرف داوری تجربی یک گزاره، موجب انکار تأثیر متافیزیک و دین بر علم نمی‌شود؛ زیرا با پذیرش تأثیر دین در مرحله گردآوری، این تأثیر به مرحله داوری هم منتقل می‌شود. با تأثیر دین در مرحله گردآوری نوع خاصی از نظریه‌ها با تبیین‌های خاص به مرحله داوری می‌رسند و مورد ابطال یا تأیید تجربی قرار می‌گیرند. مقام داوری به دنبال زدودن تأثیرات مقام کشف نیست. وظیفه آن داوری تجربی است. ممکن است آن نظریه متأثر از دین تأیید یا رد شود. در این مقام نیز، کاری بیش از این انجام نمی‌شود؛ زیرا ماهیت آزمون تجربی دخالت در عناصر تئوریک و تصفیه آن‌ها نیست بلکه همانند صافی‌ای است که هرچه را که اثبات یا ابطال تجربی داشته باشد، شناسایی می‌کند (باقری، خسرو، ۱۳۸۲، ص ۱۸۸-۱۸۶). پس دین می‌تواند با ارائه داده‌های خاص به دانش تجربی برای آزمودن، بر جهت‌گیری دانش تجربی - هرچند به طور غیرمستقیم - تأثیرگذار باشد و ما در این مقام ادعایی بیش از این نداریم.

وجود دیدگاه‌های مختلف در فلسفه علم مثل اثبات‌گرایی، ابطال‌گرایی، نسبیت و ... که ناشی از اندیشه‌های فلسفی و شناخت‌های متفاوت متافیزیکی درباره جهان و حقیقت علم هستند، خود روشن‌ترین گواه تأثیر متافیزیک بر علم است. بنابراین می‌توان از جمع نظریات گذشته به دست آورد که اندیشه‌های دینی و متافیزیکی می‌تواند در ارائه پیش‌فرض‌های جهان‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، ارائه موضوع پژوهش، نوع تبیین و حل مسأله، جهت‌دهی علم به سمت مسائل خاص و حتی در انتخاب روش‌های مورد استفاده در علم مؤثر باشد.

ممکن است تأثیر مبانی متافیزیکی بر روش علم عجیب به نظر برسد؛ اما این تأثیر چه در انتخاب روش‌های کلی مثل روش عقلی، تجربی یا شهودی و چه در روش‌های جزئی مثل استفاده از روش پرسشی، تشویق، تنبیه و ... در تعلیم و تربیت، امر درستی است. مثلاً کسی که در مبانی فلسفی و متافیزیکی خود قایل به انکار واقعیت‌های مادی شود - چنانکه از سخنان «بارکلی» برمی‌آید - و یا کسی که قانون فلسفی «علیت» را نپذیرد و پدیده‌های عالم را تنها تصادفات بی‌هدف به شمار آورد، چنین افرادی، هرگز نمی‌توانند روش متداول علم را بپذیرند؛ بلکه باید برای خود روش‌های دیگری جستجو کنند یا مثلاً یک مسلمان معتقد نمی‌تواند انحصار روش کسب معرفت - به معنای عام آن - را به روش خاصی مثل تجربه بپذیرد؛ بلکه بر استفاده از روش وحیانی، تأکید دارد. نمونه استفاده از روش‌های جزئی را می‌توان در کار سقراط مثال زد. سقراط معتقد بود انسان‌ها فطرتاً خوب هستند و از خوبی‌ها آگاهی دارند. تنها باید خوبی‌ها را به آنان یادآوری کرد. او در نتیجه این باور؛ برای آموزش، روش پرسشی را پیشنهاد می‌کرد. برای حل هر مسأله، سؤالاتی نظم یافته را یکی پس از دیگری به شاگرد عرضه می‌کرد که او را به تفکر و پاسخ وامی‌داشت. پاسخ مسأله با پاسخگویی همان سؤالات به دست می‌آمد. علت این تأثیرپذیری علم از متافیزیک هم آن است که علم در واقعیت خارجی خود، همواره بر پیش‌فرض‌های متافیزیکی تکیه دارد. در علم، وجود موضوع علم، مباحث هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مفروض گرفته شده است و مورد بحث قرار نمی‌گیرد؛ در حالی که چنین مباحثی در روند پیدایش علم به‌خصوص در علوم انسانی بسیار مؤثرند. ما استقلال روش تجربی و واقع‌نمایی آن را انکار نمی‌کنیم و نظریه ابزارانگاری در علم را که با تأکید بر نقش پیش‌فرض‌های نظری، واقع‌نمایی روش تجربی را انکار می‌کند، نادرست می‌شماریم. پیشرفت‌های علمی در علوم طبیعی خود گواه روشن آن است که روش تجربی می‌تواند واقعیت‌های تجربی جهان را کشف کند. اما سخن در این است که دین در ارائه معارف غیرتجربی و جهت‌دهی علم بسیار مؤثر است. یک فیزیکدان یا زیست‌شناس مسلمان، نظم موجود در جهان طبیعت را گواه وجود خداوند حکیم می‌داند. او از طبیعت درس خداشناسی می‌گیرد و در تحلیل‌های علمی او وجود خداوند همواره مفروض است. آگاهانه یا ناخودآگاه موضوعاتی را برای تحقیق

برمی‌گزیند که با باورهای دینی او موافق باشند. اگر دین به او اجازه تولید بمب‌های میکروبی را نمی‌دهد، به سراغ آن‌ها نمی‌رود. اگر می‌تواند با دست‌کاری در ژن‌ها، انسان‌هایی آزمایشگاهی تولید کند که سنگدل ولی مطیع او باشند، هرگز چنین نمی‌کند و... به این ترتیب، دانشی که پدید می‌آید، رنگ و عطر آن با فضای جامعه اسلامی سازگار است و بدین معنا دینی است.

تأثیر دین بر علوم انسانی

تأثیر دین در علوم انسانی که دربارهٔ حالات و رفتارهای آدمی سخن می‌گویند، به دلیل تأثیر بسیار مبانی جهان‌شناختی و انسان‌شناختی در آن‌ها، بسیار بیش‌تر است. برای روشن‌تر شدن تأثیرپذیری علوم انسانی از عناصر غیرتجربی، اشاره به مهم‌ترین بخش‌های فرایند تشکیل این علوم خالی از فایده نیست (ر.ک: باقری، ۱۳۸۲، ص ۳۴).

– گزینش مسأله: در علوم انسانی، موضوعات مطرح برای پژوهش چنان نیست که به طور مستقیم و بدون مفروضات پیشین محقق، در دسترس باشد. باورهای دینی محقق، آموخته‌های پیشین او، دغدغه‌های نظری او، انگیزه برای گزینش مسأله خاصی را ایجاد می‌کند؛ مثلاً گزینش موضوع این نوشتار: «ماهیت دینی تعلیم و تربیت، مورد توجه فردی که علایق دینی نداشته باشد، نیست و مسلماً از دغدغه‌های دینی نویسنده ناشی شده است. اینکه محقق موضوع «الف» را برای تحقیق انتخاب می‌کند و مؤلف دیگر موضوع «ب»، ناشی از پیش‌فرض‌ها، شناخت‌ها و تمایلات متفاوت هر کدام است.

تحلیل و بررسی مسأله: برای حل هر مسأله حدس‌ها و نظریه‌ها، نقش مهمی دارند. هر محقق با توجه به پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و آگاهی‌های پیشین او در آن موضوع خاص، فرض‌های مشخصی را شایستهٔ طرح و فرض‌های مخالف آن یا به ذهن او خطور نمی‌کند، یا به آن‌ها بی‌اعتناست. تصور کنید محقق با فردی روبرو می‌شود که دچار افسردگی و شکست‌های پیاپی در زندگی خود شده است. برای او این سؤال پیش می‌آید که راه درمان افسردگی این فرد چیست؟ برای درمان افسردگی می‌توان روش‌های متعددی را مطرح کرد؛ اما یکی از روش‌هایی

که به ذهن یک محقق مسلمان می‌آید و بسیاری از غیرمتدینان به آن نمی‌اندیشند، تقویت باورهای دینی بیمار است اگر انسان باور کند که خداوند دنیا را محلی برای رشد و امتحان انسان قرار داده است، برخی سختی‌ها برای بیدار کردن ضمیر خداشناس انسانی است که دچار غفلت شده است یا برای رشد صفت صبر در انسان یا نتیجه گناه و نافرمانی اوست، یا ممکن است همه این موارد یا موارد دیگر باشد و باور کند که پروردگاری مهربان سرپرست کارهای اوست، بسیاری از موارد افسردگی از بین می‌رود. به هر حال محقق مسلمان با این فرض‌ها و فرض‌های ممکن دیگر، به پژوهش می‌پردازد و وضعیت روحی بیمار را مورد بررسی قرار داده و درمان مناسب آن را ارائه می‌کند.

نمونه‌هایی از این دست در علوم انسانی فراوانند. مسلماً دیدگاه‌های مختلف افراد مانند: اصالت غریزه جنسی فروید، اصالت اقتصاد مارکس، اصالت قدرت نیچه، جامعه‌گرایی افراطی دورکیم و... بر نحوه تحلیل پیروان این اندیشه‌های فرد تجربی، مؤثر است و به همین جهت مکاتب متعدد در تعلیم و تربیت، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و سایر شاخه‌های علوم انسانی پدید آمده است؛ با آنکه روش علوم انسانی در همه شاخه‌های آن، روش تجربی است.

جهت‌دهی سلبی و ایجابی: از گفته‌های بالا این مطلب هم روشن می‌شود که محقق در علوم انسانی حوزه‌های خاصی را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد و از حوزه‌هایی غافل می‌گردد یا به آنها بی‌توجه است. انسان به دلیل ضعف معرفتی خود، معمولاً توان کسب معرفت جامع از پدیده‌های هستی و درک تمام روابط آن‌ها را ندارد؛ بلکه تحت‌تأثیر عوامل مختلف جهت می‌گیرد. مثلاً یک ماتریالیست معمولاً به تحقیق درباره تأثیر دین بر تربیت عقلانی یا سیاسی افراد نمی‌پردازد؛ بلکه جهت‌گیری علمی او کاملاً دنیامدارانه است. پوزیتیویست‌های منطقی، گزاره‌های دینی را بی‌معنا می‌شمرند، از این‌رو هیچ‌گاه به سراغ دین به عنوان یک منبع معرفتی نمی‌روند. تأثیر دیدگاه‌های پراگماتیستی، اگزیستانسیالیسی و سایر مکاتب اندیشه‌ای نیز در جهت‌گیری‌های علمی آنان کاملاً مشهور است.

ماهیت دینی تربیت به معنای امکان پدید آوردن دانش مستقلاً با آموزه‌های دینی در مورد تربیت، برای اثبات امکان پدید آوردن چنین علمی، ابتدا باید رسالت و قلمرو

آموزه‌های دینی معین شود. اگر دین در حوزه تربیت رسالتی نداشته باشد یا آموزه‌های آن بسیار اندک باشد، عملاً امکان پدید آوردن دانشی مستقل از دین منتفی است و بالعکس؛ اگر ورود به مباحث تربیتی را از وظایف دینی بدانیم و قصور و تقصیری را هم در انجام این رسالت به دین نسبت ندهیم، روشن است که تدوین دانش تربیت، برخاسته از دین ممکن خواهد بود.

قلمرو دین

بحث‌های تفصیلی درباره قلمرو دین را به کتاب‌های مستقلی که در این موضوع نگاشته شده است، ارجاع می‌دهیم و به جهت اختصار، تنها به ذکر سه دیدگاه مهم، اکتفا می‌کنیم.

الف) دیدگاه حداقلی

برخی از نویسندگان معتقدند که دین در تمام موضوعات مربوط به زندگی انسان، سخن نگفته است و نمی‌توان از دین در ابواب مختلف مثل جهان‌بینی، اخلاق، روان‌شناسی، تعلیم و تربیت و ... انتظار داشت که پاسخگوی تمام نیازهای بشر باشد. قلمرو دین محدودیت‌هایی دارد. مثلاً - بنابر عقیده برخی از آنان - دین تنها پاسخگوی نیازهای معنوی و اخروی انسان است و عرصه دنیا به خود انسان‌ها واگذار شده است (بازرگان، ۱۳۷۷). این دیدگاه همانند دیدگاه غربیان در قلمرو دین (مسیحیت) است.

حتی برخی گفته‌اند که دین در حوزه اخلاق هم حداکثر مطالب را بیان نکرده است و احکام اخلاقی دین نیز، حداقلی هستند؛ زیرا ارزش‌های ثابتی که دین آنها را بیان کرده است (ارزش‌های محذوم) تنها یک درصد مسائل اخلاقی را شامل می‌شود و نود و نه درصد مسائل اخلاقی، تغییرپذیر و تابع زندگی بشر است (سروش، ۱۳۷۹، ص ۸۳).

محدود کردن دین به امور اخروی و رابطه انسان با خدا، با هدف و ادعای دین (اسلام) و واقعیت خارجی تعالیم اسلام سازگاری ندارد. هدف دین سعادت انسان است و سعادت اخروی انسان، ارتباط مستقیم با اعمال دنیوی او دارد. نمی‌توان میان دنیا و آخرت جدایی افکند. آیا می‌توان پذیرفت که انسان در دنیا هرگونه که می‌خواهد

زندگی کند و آنگاه انتظار داشته باشد که در آخرت سعادت‌مند باشد؟ چنین ادعاهایی ریشه در آن دارد که سعادت اخروی انسان را فقط در گرو اعمال عبادی مانند: نماز و روزه بدانیم و برای اعمال اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... افراد هیچ نقشی در وضعیت زندگی اخروی او قایل نشویم. چنین برداشت‌هایی از دین با ادعا و محتوای اسلام سازگار نیست و به نظر می‌رسد بیشتر متأثر از فرهنگ سکولار غربی است.

حداقلی دانستن آموزه‌های اخلاقی اسلام، ناشی از خلط بین مفهوم «محدود» و «متغیر» است. ارزش‌های اخلاقی مانند: راستگویی، امانت‌داری، کمک به مستمندان، مهربانی و ... متغیر و وابسته به شرایط زمان و مکان نیستند. چنان نیست که زمانی برسد که بگویند این ارزش‌ها، ضد ارزشند؛ بلکه این ارزش‌ها دارای قیدهایی هستند که باید آن‌ها را بشناسیم. مثلاً راستگویی، امانت‌داری و مانند آن، مقید به آن هستند که موجب فساد بزرگتری شوند؛ اگر راستگویی و مانند آن موجب از دست رفتن جان بی‌گناهی شود، در چنین موردی، عقل و دین حکم می‌کنند که ارزش بالاتر یعنی حفظ جان بی‌گناه، مقدم است.

اما این سخن بسیار متفاوت است با اینکه بگوییم ارزش‌ها نسبی هستند و تابع زمان‌ها و مکان‌های خاص می‌باشند.

ب) دیدگاه حداکثری

بسیاری از متفکران مسلمان بر این باورند که دین دربارهٔ حیات انسان، حداکثری عمل کرده است یعنی دین تمام نیازهای انسان را در امور دنیا و آخرت تأمین می‌کند؛ البته این دیدگاه می‌تواند با دو تبیین متفاوت روبرو شود که ما آن را به تفسیر حداکثر افراطی و جامعیت نام‌گذاری می‌کنیم.

- حداکثر افراطی: مراد از حداکثری بودن قلمرو دین در این رویکرد آن است که دین تمام جزئیات مورد نیاز انسان در مورد دنیا و آخرت را بیان کرده است و از دین می‌توان حتی دانش‌هایی مانند پزشکی، صنعت، ریاضیات و ... را آموخت؛ البته ما باید زحمت بکشیم و از کتاب و سنت این علوم را استخراج نماییم. به دلیل همین رویکرد افراطی، برخی به جستجوی داده‌های علمی دین رفته‌اند و سعی در تفسیر علمی کتاب

و سنت کرده‌اند. برای نمونه تفسیر «الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم» از طنطاوی جوهری است. (مصباح یزدی؛ ۱۳۶۷، ج ۱-۳، ص ۲۲۶).

این افراد برای ادعای خود به شواهدی از قرآن و سنت استناد کرده‌اند؛ مثلاً در قرآن کریم آمده است: «... وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيِّمًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ (نحل، ۸۹)؛ ... و این کتاب را که روشن‌گر هر چیزی است و برای مسلمانان، رهنمود، رحمت و بشارت است، بر تو نازل کردیم». امام صادق (ع) در تفسیر همین آیه شریفه می‌فرماید: «انّ الله تبارک و تعالیٰ أنزل فی القرآن تبیان کل شیء و الله ما ترک الله شیئاً یحتاج الیه العباد حتی لایستطیع عبد یقول: لو کان هذا أنزل فی القرآن، الا و قد أنزله الله فیہ (کلینی، ۱۳۸۱، ص ۵۹)؛ به راستی خداوند بلندمرتبه، بیان روشن هر چیز را در قرآن نازل کرده است». تا آنچه که - سوگند به خدا - خداوند از بیان هیچ چیزی که بندگان به آن نیازمند باشند، فروگذار نکرده است. تا هیچ بنده‌ای نتواند بگوید: «اگر این در قرآن بود ...»؛ به راستی که خدا همان را هم در قرآن نازل کرده است.

ظاهر این آیه شریفه و این حدیث و برخی احادیث مشابه آن، مؤید دیدگاه حداکثر افراطی در قلمرو دین است. اما نمی‌توان این ظاهر را پذیرفت؛ زیرا می‌دانیم که در قرآن کریم، مباحث جزئی علوم مختلف از جمله علوم طبیعی مثل فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و ... نیامده است. بنابراین مقصود قرآن و روایات، نمی‌تواند تأیید این دیدگاه باشد. با دقت در کاربردهای ادبی و عرفی اینگونه جملات می‌توان دریافت که مراد قرآن کریم آن است که آنچه را که شأن و رسالت این کتاب است، به روشنی بیان کرده است. قرآن کریم و به طور کلی دین، بیان‌کننده هر چیزی است که در حوزه رسالت آن باشد و روشن است که رسالت دین، هدایت انسان‌ها به سوی کمال و سعادت است؛ پس دین تمام آنچه را که انسان‌ها برای رسیدن به سعادت، نیاز داشته باشند، بیان کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۳۲۵ و مصباح، ۱۳۶۷، ص ۲۲۵ و ۲۲۸). اما بیان قوانین فیزیکی، شیمیایی، زمین‌شناختی و ... رسالت دین نیست و به همین جهت

قرآن کتاب فیزیک، شیمی، نجوم، داستان و ... نیست و از دین نباید انتظار داشت به بیان مسائل و قواعد چنین علمی پردازد.

البته توجه ما به فهم متعارف از دین است و امکان آن را نفی نمی‌کنیم که معصومین(ع) یا دیگر اولیاء خداوند، با آگاهی از علم تأویل و علوم غریبه، بتوانند از قرآن و سنت، دانش‌های تجربی را هم کشف کنند. یا به دلیل اتصال به منبع علم الهی، خود بیان‌گر واقعیت‌های تجربی باشند؛ اما معتقدیم رسالت دین برآورده کردن آن دسته از نیازهای دنیوی و اخروی انسان‌هاست که به هدایت و سعادت آن‌ها مربوط است و اگر اولیای دین یا قرآن کریم در مواردی درباره حقایق تجربی و مانند آن سخن گفته‌اند، با علم به درستی و مطابقت آنها با واقع، بیان‌های آنان را در جهت هدایت انسان‌ها می‌دانیم؛ نه آنکه شأن و وظیفه آنان تعلیم چنین علمی باشد.

جامعیت دین

بنابراین دیدگاه - که دیدگاه مختار ماست - برای روشن شدن قلمرو دین، باید هدف دین را یادآور شویم. هدف دین مطابق قرآن و سنت، هدایت انسان به سوی سعادت است و سعادت او در نزدیکی و قرب به خداوند متعال است؛ یعنی انسان دارای صفات و ملکاتی شود که وجود او تکویناً به خداوند متعال نزدیک‌تر شود. دین دستورالعملی است که وظیفه هدایت را برعهده دارد و از این‌رو - با توجه به علم و قدرت بی‌پایان الهی - باید هر آنچه را که آدمی برای رسیدن به سعادت، نیاز دارد، به او ارائه کند.

در سراسر قرآن کریم و روایات معصومین(ع)، هدایت‌گری انسان‌ها، به عنوان هدف اصلی مشهود است. اگر در قرآن یا روایات به مناسبتی از پدیده‌های مادی مانند: نظم آسمان و زمین، آفرینش شب و روز، حرکت کوه‌ها و مانند آن سخن گفته شده است، غرض هدایت‌گری کاملاً آشکار است: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (بقره، ۱۶۴)؛ در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا به سود مردم در حرکتند و آبی که خداوند از آسمان نازل

کرده و با آن، زمین را پس از مرگ، زنده نموده و انواع جنبنندگان را در آن گسترده، و (همچنین) در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخرند، نشانه‌هایی است (از ذات پاک خداوند و عظمت او) برای مردمی که عقل دارند و می‌اندیشند.»

«سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ (یس، ۳۶)؛

منزه است کسی که تمام زوج‌ها را آفرید؛ از آنچه زمین می‌رویاند و از خودشان و از آنچه نمی‌دانند».

«وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ * ثُمَّ كَلَّمَتْهُم مِّن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَأَسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلَالًا يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (نحل، ۶۹-۶۸)؛ و پروردگار تو به زنبور عسل وحی (الهام‌گریزی) نمود که از کوه‌ها و درختان و داربست‌هایی که (مردم) می‌سازند، خانه‌هایی برگزین، سپس از تمام ثمرات (شیره گلها) بخور و راه‌هایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است، به راحتی پیما. از درون شکم آن‌ها، نوشیدنی با رنگ‌های مختلف خارج می‌شود که در آن، شفا برای مردم است. به یقین در این امر، نشانه‌ی روشنی است برای جمعیتی که می‌اندیشند».

بنابراین درمی‌یابیم که رسالت دین، بیان علمی است که موجب هدایت انسان به سوی سعادت حقیقی او می‌شود و در این راستا، هر امری که در سعادت انسان دخالت دارد، مورد توجه دین است و به همین دلیل است که معارف اسلامی طیف وسیعی از موضوعات را که مستقیم یا غیرمستقیم در سعادت انسان دخالت دارند شامل می‌شود، از اندیشه و رفتار انسان تا آداب غذا خوردن، خوابیدن و اکنون باید پرسید: آیا دین در حوزه رسالت خود - بیان آنچه موجب سعادت انسان می‌شود - حداقلی عمل کرده است یا حداکثری؟ به عبارت دیگر آیا تمام آنچه برای سعادت انسان مورد نیاز است، در آموزه‌های دین آمده است یا بخشی از آن، به خود بشر واگذار شده است؟

در این پرسش، درباره معنای حداکثری و حداقلی، ابهامی است که برای پاسخ، به بر طرف کردن آن نیازمندیم تا موجب اشتباه نشود. گاهی مراد از بیان حداکثری در یک نوشته یا علم آن است که تمام جزئیات در آن آمده باشد. به گونه‌ای که هر سؤالی

درباره آن مطرح شود، بتوان جواب صریح آن را، در آن نوشته یا علم یافت و به دیگران نشان داد. همانند مغازه‌ای که تمام کالاها را در خود دارد و مشتری، تمام نیازهای خود را از آن تأمین می‌کند. اگر مراد از عملکرد حداکثری دین، چنین چیزی باشد، دین حداکثری عمل نکرده است؛ زیرا روشن است که انسان‌ها علاوه بر آنکه به اقتضاء وحدت در انسانیت، نیازهای مشترکی در تمام زمان‌ها و مکان‌ها دارند، در زمان‌ها و مکان‌ها و شرایط خاص، نیازهای متفاوتی هم دارند. مثلاً در زمان رسول خدا(ص)، بحث بیمه، مواد مخدر، پیوند اعضا، معاملات اینترنتی و مانند آن، مطرح نبوده است و از این رو سخنی صریح درباره آن‌ها نیامده است. فراموش نکنیم که به خاطر رابطه مستقیم اعمال انسان؛ سعادت او، بیان حکم این امور، رسالت دین است.

اما به معنای دیگری که غالباً مورد نظر است، می‌توان گفت که دین در قلمرو رسالت خود، حداکثری عمل کرده است. بدین معنا که چون دین مقدس اسلام، خاتم ادیان است و پس از آن، دینی از سوی خداوند، متعال نخواهد آمد، آموزه‌های آن دارای نظام قوی و پیچیده‌ای است که می‌تواند در هر زمان و مکان پاسخ نیازهای انسان‌ها را بدهد. اسلام دارای احکام ثابت و متغیر، اولیه و ثانویه، کلی و جزئی، عام و خاص، مطلق و مقید و ... است که در زمان حضور امام معصوم(ع) با مراجعه به آن حضرت و در عصر غیبت ایشان در پرتو اجتهاد و تلاش عالمان دین برای فهم دقیق آموزه‌های آن، پاسخگوی تمام نیازها و پرسش‌های جدید انسان‌ها برای رسیدن به سعادت است. اگر بخواهیم از این توان دین تشبیهی محسوس ارائه کنیم؛ می‌توان گفت: دین اگرچه مانند مغازه‌ای نیست که هر جنس در آن آماده باشد؛ اما همانند کارخانه‌ای است که با قدرتی عظیم، توان تولید هر کالای مورد نیاز را دارد.

بنابراین می‌توان گفت که دین جامع است و در حوزه رسالت خود، حداکثری عمل کرده است و در سایر حوزه‌ها، مثل علوم طبیعی، دین تنها جهت‌دهنده آن‌ها به سوی سعادت انسان است و خود رسالتی در تولید آن علوم ندارد.

تربیت اسلامی

با روشن شدن قلمرو دین اینک می‌توان از امکان یا عدم امکان استخراج دانش مستقل

تربیت از متون دینی سخن گفت. گفته شد که هدایت انسان‌ها به سوی کمالات انسانی رسالت دین است و این درست همان‌هدف دانش تربیت است. بنابراین جای تردید نیست که تربیت انسان‌ها یکی از اهداف دین بلکه هدف اصلی دین می‌باشد. قرآن کریم تعلیم و تزکیه را از مهم‌ترین رسالت‌های انبیاء می‌داند و بارها بر آن تأکید کرده است. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (جمعه، ۲)» (ر.ک: بقره، ۱۲۹، ۱۵۱، ۱۷۴ و آل عمران، ۷۷ و ۱۶۴). بیان قواعد کلی مثل: تقوآمداری، عدالت‌طلبی، پرهیز از غفلت از یاد خدا و سعادت خود، جهاد با ظالمان، دستگیری مستمندان و... و ارائه احکام جزئی اخلاقی و فقهی در حوزه‌های مختلف زندگی بشر، از تجارت و خرید و فروش گرفته تا دستورات اخلاقی و عبادی برای هنگام خوابیدن، خود گواه آن است که اسلام به تربیت انسان نگاه ویژه دارد. به هر حال با مطالعه و مرور معارف دین مقدس اسلام جای شک باقی نمی‌ماند که اولاً: تربیت در قلمرو رسالت دین است و ثانیاً دین در رسالت خود دچار قصور و تقصیر نشده است؛ البته جای این پرسش است که اگر استخراج یک نظام تربیتی مستقل از دین ممکن است، آیا چنین مجموعه مدونی در خارج از ذهن یافت می‌شود؟ پاسخ این است که کارهایی انجام گرفته است. نوشته‌ها و پژوهش‌های متعددی از سوی اندیشمندان مسلمان در حوزه تربیت اسلامی انجام شده است؛ اما هنوز تا حضور رسمی یک علم مستقل^۱ اسلامی باید تلاش بسیاری کرد که این مسأله مانعی برای مباحث ما نیست؛ زیرا غرض اصلی ما بررسی امکان چنین دانشی بود نه یافتن مصداق خارجی آن.

۱. فراموش نشود که مستقل بودن این علم برخواسته از دین، به معنای عدم استفاده از دانش‌های تجربی و عقلی بشر نیست؛ بلکه چنانکه گفته شد مقصود آن است که با محور قرار دادن استخراج، تدوین و تنظیم مبانی، اهداف، اصول، ارزش‌ها و آموزه‌های دینی در عرصه تربیت، از معارف بشری هم در چهارچوب این آموزه‌ها استفاده شود که این کار خود، مصداق پیروی از تعالیم دین است. نتیجه این کار دانشی متفاوت از دانش تربیت کنونی که دارای مبانی سکولار و تجربه‌مدار می‌باشد، خواهد بود و بدین جهت ما آن را مستقل نامیدیم.

خلاصه و نتیجه‌گیری

در پرتو مباحث گذشته روشن شد که از میان تعاریفی که درباره علم دینی ارائه شده است، پدید آمدن تربیت اسلامی به دو معنای زیر ممکن است:

۱. دانش تجربی تعلیم و تربیت موجود را که محصول دنیای غرب است، با اصول، مبانی و آموزه‌های دینی خود تطبیق دهیم. نقص‌ها و اشکالات آن را برطرف کرده و معارف دینی را به آن بیفزاییم.

پدید آوردن چنین علمی هیچ استبعادی ندارد؛ زیرا کلیه علوم به ویژه علوم انسانی، دارای پیش‌فرض‌های غیرتجربی هستند که می‌تواند از اسلام یا غیر آن گرفته شود. علاوه بر آن دین در جهت‌دهی این علوم به سوی اهداف معین، پیشنهاد موضوعات تحقیق، ارائه فرضیه‌ها و ... به این علوم کمک کند و دانش به دست آمده از آن، با حفظ روش تجربی خود، رنگ و عطر دینی خواهد یافت.

۲. از آنجا که رسالت دین، هدایت انسان به سوی کمال مطلوب اوست و رسالت تعلیم و تربیت هم جز این نیست، می‌توان به طور مستقل به دین مراجعه کرد و همانند فقه، اصول و کلام که دانش‌هایی هستند که از دل معارف دینی پدید آمده‌اند، علم تعلیم و تربیت را از منابع دینی استخراج و تدوین کرد.

پدید آوردن تربیت اسلامی به معنای دوم به اسلامی بودن نزدیکتر است؛ زیرا علوم تجربی موجود از جمله دانش تربیت، بدون پیش‌فرض‌های سکولار و غیراسلامی نیست و ممکن است دانش تربیتی که از متن معارف دینی برمی‌خیزد، با این دانش تربیت، فاصله بسیار داشته باشد.

منابع

قرآن کریم.

ملکیان، مصطفی (۱۳۸۰)، *راهی به رهایی*، تهران: نگاه معاصر.

باقری، خسرو (۱۳۸۲)، *هویت علم دینی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۰)، *آموزش فلسفه*، ج ۱، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم.

میرسپاه، اکبر (۱۳۸۳)، «هویت علم اسلامی»، *روزنامه رسالت*، ۳۰ فروردین ۱۳۸۳.
چالمرز، آلن، اف (۱۳۷۴)، *چیستی علم*، ترجمه سعید زیبا کلام، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول.

گیلیس، دانالد (۱۳۸۱)، *فلسفه علم در قرن بیستم*؛ ترجمه حسن میاننداری، قم: سمت - طه.

بازرگان، مهدی (۱۳۷۷)، *آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء*؛ مؤسسه فرهنگی رسا.

سروش، عبدالکریم (۱۳۷۹)، *بسط تجربه نبوی*، تهران: صراط، چاپ سوم.

الکلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۱)، *الاصول من الکافی*، ج ۱، تهران: مکتبه الصدوق.

الطباطبایی، السید محمد حسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۷)، *معارف قرآن*، ج ۱-۳، قم: انتشارات در راه حق؛ چاپ اول.